

بازتاب اندیشه‌های فقهی

دیوان حافظ

دکتر محمدعلی خالدیان

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد گرگان

یادداشت سردبیر

از آقای دکتر محمدعلی خالدیان (عضو هیات علمی دانشگاه آزاد گرگان) پیش از این مقاله‌یی در باب «بازتاب اندیشه‌های فقهی در دیوان حافظ» در ماهنامه‌ی حافظ چاپ شده بود که مورد نقد آقای غلامرضا صفار (مدرس دانشگاه آزاد نجف‌آباد) قرار گرفت. آقای دکتر خالدیان در مقام دفاع از حیثیت دانشگاهی خویش، پاسخی به آن نقد دادند و آقای صفار به آن قانع نشدند و پاسخی به آن نوشتند که این همه در شماره‌های پیشین این ماهنامه چاپ شد. اینک برای این‌که پرونده‌ی این مجادله‌ی قلمی بسته شود و مایه و پایه‌ی آقای دکتر خالدیان که از هم‌وطنان کُردزبان شافعی‌مذهب ماست، مخدوش نشود، مقاله‌ی حاضر که حاصل کوشش‌های بهتر و بیش‌تر آقای دکتر خالدیان در این زمینه است، به خوانندگان ارمغان می‌شود تا هم ما به رسالت واقعی خود که دادن فرصت به همه‌ی ایرانیان و در عین حال استقبال از نقد و انتقاد عالمانه است، عمل کرده باشیم و هم خوانندگان از حاصل این مجادله‌های ادبی برخوردار شوند.

□ در دیوان خواجه‌ی شیراز همانند دیگر دواوین شعری دانش‌های مختلفی چون تفسیر، حدیث، فقه، ریاضیات و موسیقی بازتاب چشمگیری دارد و این بازتاب برمی‌گردد به آگاهی و ذهنیت آن شاعر از آن دانش‌ها. از جمله‌ی آن علوم، فقه است که در آثار خواجه بازتاب وسیعی دارد و این مقاله به تحقیق اصطلاحات فقهی در دیوان مذکور می‌پردازد.

۱- فرض

فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم

و آن‌چه گویند روانیست نگویم رواست
فرض، جمهور اصولیون در تعریف فرض و واجب می‌گویند: (هو ما طلب الشارع فعله من المكلف طلبا حتما) [=کاریست که شارع به‌صورت قطعی و لازم انجام آن را از مکلف خواسته است].
اما علمای حنفی عقیده دارند، فرض و واجب تفاوت دارند. فرض کاریست که به‌دلیل قطعی ثابت شده باشد مانند ارکان پنج‌گانه‌ی

اسلام که قرآن کریم به ثبوت آن اعتراف دارد، اما واجب کاریست که با دلیل ظنی ثابت شده است، مانند نماز وتر و نماز دو عید. (کتاب جمع الجوامع، ج ۶۷/۱ و کشف الاسرار، ۶۲/۱، التقرير و التجبیر، ۸۰/۲)

باطل: اصولیون باطل را یکی از خطاب‌الوضع می‌شمارند که عبارتند از مانع و صفت و شرط و صحت و فساد که همان باطل است. جمهور اصولیون و فقها درباره‌ی باطل گفته‌اند: هر کاری که مطابق دستور شرع نباشد چه خلل در آن کار مربوط به اصل کار باشد و چه در اوصاف آن، باطل است و از دیدگاه جمهور فاسد و باطل الفاظ مترادف‌اند، اما فقهای حنیفه عقیده دارند که اگر خلل و عیب به رکن عقد و اصل عمل واجب برگردد، باطل است و اگر اوصاف خارجی آن کار مذکور مطابق شرع نباشد، فاسد است. به‌عنوان مثال خرید و فروش پرنندگان در هوا، باطل است، چرا؟ چون فروشنده قادر نیست آن را تسلیم خریدار کند، لذا چنین بیعی باطل است، چون اصل بیع درست نیست. زیرا یکی از ارکان بیع قدرت بر تسلیم مبیع به مشتریست که در این بیع وجود ندارد.

اما خرید و فروخت شیئی مجهول فاسد است، چون اصل معامله‌ی آن درست است ولی چون خریدار آگاهی به آن ندارد، چنین بیعی فاسد است، خلاصه این‌که اگر نهی شارع به اصل و ذات آن کار مربوط باشد، آن کار باطل است. اما اگر نهی شارع به صفتی از اوصاف بیع مربوط باشد، آن بیع فاسد است. مانند منع از روزه‌گرفتن در روز عید، اصل روزه‌گرفتن درست است، اما چون با روزه عید مصادف می‌باشد، فاسد است. (اصول السرخسی، ۱۲۵/۱ و ارشاد الفحول ۹۸ و جمع الجوامع ۲۳۱/۱)

در هر صورت مقابل باطل حق است و ضد آن ناحق.

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم

جامه‌ی کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

۲- قضا

وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم

عمری که بی‌حضور صراحی و جام رفت

قضا، واژه‌ی قضا در اصول الفقه و فقه در مقابل واژه‌ی ادا به کار می‌رود، به اصطلاح اهل منطق این دو واژه با هم دیگر تقابل دارند، [تقابل تضاد] و به طبق قاعده‌ی مشهور (تعرف الاشیا با اضدادها) [اشیا و پدیده‌ها به وسیله‌ی ضد خود شناخته می‌شوند] از تعریف ادا می‌توان مفهوم قضا را فهمید، اصولیون در تعریف ادا می‌گویند: [الاداء: هو فعل الواجب فی الوقت المقدر له شرعاً] (کتاب اصول الفقه اسلامی، و هبه الزحیلی، ج ۱، ص ۵۶)

یعنی اداء عبارت است از انجام کار واجب در زمانی که شرع در نظر گرفته است و از تعریف اداء می‌توان تعریف قضا را درک کرد که [فعله بعدالوقت] (= انجام کار واجب در غیر زمان خود).

و در کتاب **جمع الجوامع** که معتبرترین کتاب اصول الفقهی است که در حوزه‌های اهل سنت خوانده می‌شود، در تعریف قضا می‌گویند [القضا فعل کل، استدراکاً لما سبق له مقتضی للفعل مطلقاً] (کتاب **جمع الجوامع** ابن سبکی بحث مقدمات کتاب)

(قضا عبارت است از انجام کار واجب در غیر زمان خود و به جهت به سر گرفتن دلیل سابق که مقتضی وجوب آن کار بوده است، به عبارت دیگر دلیل، اقیموا الصلاه که خطاب التکلیف است و بر وجوب فعل نماز دلالت دارد، بعد از فوت وقت آن دلیل به سر گرفته می‌شود، زیرا در تحقیق وجوب نماز، دو دلیل که خطاب‌الوضع و خطاب‌التکلیف باشد، دلالت دارند و در فعل واجبی که زمان آن گذشته است، خطاب‌الوضع که زمان باشد قابل عودت نیست. (اعاده معدوم محال است) اما خطاب‌التکلیف آن که اقیموا الصلوه باشد [دلیل مقتضی وجوب] از سر گرفته می‌شود.

و در کتاب **نیل الاوطار** آمده است: فان ابتدا المكلف فعل الواجب فی الوقت فهو اداء سواء اتمه فیه او خارجه. (نیل الاوطار، ج ۲/۲۱۷) اگر مکلف کار واجب را در زمان مقرر خود انجام داد، آن اداء است. چه همه‌ی آن کار در آن زمان صورت بگیرد یا مقداری از آن در خارج از وقت خود باشد.

۳- تعزیر

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند

پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
تعزیر، در تعریف تعزیر در **کشاف اصطلاحات الفنون** آمده است: «تعزیر از ریشه‌ی عزر به معنی رد و ردع است و از نظر شرعی عبارت است از تادیبی فروتر از حد، چنان‌که در کافی آمده است فرق بین آن و حد این است که میزان و مورد حد معین است، ولی تعزیر بسته به نظر امام یا حاکم شرع است. دیگر این‌که حد با ورود شبهه حذف می‌گردد. حال آن‌که با وجود شبهه هم تعزیر واجب است. دیگر این‌که حد بر کودک واجب نیست، ولی تعزیر، شرعاً بر او وارد است. دیگر این‌که حدی که معین است بر زن‌ها ریان (اهل الذمه) اطلاق می‌شود، ولی تعزیر به آن‌ها نسبت داده نمی‌شود و این‌گونه تشبیهات را در حق آنان (عقوبت گویند). تعزیر انواع و اقسام دارد از تند نگریستن و ترش‌روی کردن قاضی یا محتسب به متهم و احضار به دیوان دادگاه تا سیلی زدن و تازیانه‌زدن و حبس و مصادره‌ی اموال و

نظایر آن که بستگی به میزان و کیفیت جرم و شأن مجرم و نظر قاضی یا حاکم شرع دارد.

درباره‌ی حد شرب خمر باید گفت که نهی اکید و تحریم قطعی خمر در قرآن مجید آمده، ولی حد قطعی آن در قرآن یا در سنت نبوی نیامده. ولی طبق گفته‌ی ابن رشد در **بدایه‌المجتهد** این سابقه مسلم است که در حضور رسول اکرم (ص) و طبق نظر ایشان شارب خمر را با کفش و نظایر آن می‌زده‌اند و تعداد ضربه‌ها نامعین بوده است. عمر به جای کفش، تازیانه را به کار برد. ابن رشد می‌گوید: «حزندن و تفسیق شارب خمر واجب است، مگر آن‌که توبه کند». فقهای که فقط بعضی از انواع نبیند را حرام می‌دانند در وجوب حد اختلاف دارند. جمهور فقها برآنند که هشتاد تازیانه است، ولی رأی شافعی [توجه داریم که حافظ شافعی مذهب است] آن است که حد آزاد، چهل تازیانه و حد برده بیست تازیانه است. (**بدایه‌المجتهد و نهایه‌المقتصد**، ج ۲، حافظ‌نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۷۲۹)

۴- محراب

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌گفتند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
محراب، بالاخانه، اتاق در طبقه‌ی بالای خانه، خدای فرماید: «فخرج علی قومه من المحراب». پس خارج شد بر قوم خود از طبقه‌ی بالای خانه. محراب مسجد، المعجم الوسیط ذیل واژه‌ی مذکور. شاید وجه تسمیه‌ی محل نماز امام در مسجد به محراب به این جهت باشد که محل مبارزه با هوای نفس است.

۵- نصاب، مسکین و فقیر

نصاب حسن در حد کمال است

زکاتم ده که مسکین و فقیرم
زکات، هر مالی وقتی که به حد نصاب که شرع تعیین کرده، برسد زکاتش می‌دهند و زکات به ۸ صنف تعلق می‌گیرد و دو صنف از آن ۸ صنف مسکین و فقیر می‌باشند.

در تعریف فقیر گفته‌اند کسی که نه مال دارد و نه کار، اما مسکین کسی است که مال دارد، اما بسنده‌اش نیست. بعضی دیگر می‌گویند در ۶ صنف دیگر نیز شرط فقر شرط است، اما عده‌ی می‌گویند زکات به عنوان آن صنف‌ها تعلق می‌گیرد. به عنوان مثال به مسافر بی‌پول چه فقیر باشد یا نباشد زکات تعلق می‌گیرد.

۶- خطا

حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم برو

ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم
«الخطا: هو قول او فعل یصدر عن الانسان بغیر قصد كما اذا رمی شخص صیدا فاصاب انسانا». (کشف‌الاسرار، ۱۴۹۶/۲)
(خطا، سخن یا کاری است که از انسان بدون قصد سر می‌زند، مانند این‌که شخصی شکاری را مورد اصابت تیر قرار می‌دهد، ولی به انسانی برخورد می‌کند. قصد او پرتاب تیر به جانب شکار است، ولی به

انسانی برخوردار می‌کند، این گونه اشتباهات را خطا می‌نامند).

در کعبه‌ی کوی تو هر آن کس که درآید

از قبله‌ی ابروی تو در عین نماز است
کعبه = «القبله هی جهة الكعبه، او عین الكعبه، فمن كان مقیماً بمکه او قریباً منها فان صلاته لا یصح الا اذا استقبل عین الكعبه یقیناً مادام ذالک ممکناً فاذالم یمکنه ذلک فان علیه ان یجتهد فی الاتجاه الی عین الكعبه اذ لا یمکنه الا تجاه الی جهتها مادام به مکة علی انه یمکن ان یمستقبل هواءها المحاذی لها من اعلاها او من اسفلها».

کعبه یا همان قبله، همان جهت کعبه یا عین کعبه است، برای کسی که در مکه اقامت دارد یا نزدیکی آن تا به قبله روی ننماید، نمازش درست نمی‌باشد. البته اگر استقبال برای او ممکن باشد، اگر استقبال کعبه ممکن نباشد باید برای یافتن جهت کعبه اجتهاد نماید. (الفقه علی المذاهب، ۱۹۴)

وضو = «الوضو لغه معناه الحسن و النظافة و هو اسم مصدر لان فعله اما ان یمکن نوضاً فیکون مصدره التوضو و اما ان یمکن فعله وضوء فیکون مصدره الوضاه - بکسر الواو فیقال: وضو، ککرم، وضاه بمعنی حسن و نظف، فالوضو علی کل حال اسم النظافة، اوللوضاه».

وضو در لغت به معنی نشاط و زیبایی و نظافت است و از نظر صرفی اسم مصدر زیرا فعل آن یا توحا است در این صورت مصدرش الوضو است و اگر فعلش وضاه باشد، مصدرش وضاه است در هر صورت وضو اسم است، برای پاکی و طهارتی که از عمل مذکور حاصل می‌شود. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ص ۴۶)

من هماندم که وضو ساختم از چشمه‌ی عشق

چهار تکبیر زدم یک‌سره بر هر چه که هست

کیفیت نماز میت از دیدگاه فقهای شافعی

۳- الشافعیه قالوا کیفیتها ان یقف الامام و المنفرد عند راسه ان کان ذکراً و عند جزه ان کان انثی او خنثی، ثم ینوی بقلبه قائلاً بلسانه: نوبت اصلی اربع تکبیرات علی من حضر من اموات المسلمین کفایه لله تعالی ثم یکبر تکبیره الاحرام و ان کان مقتدیاً ینوی الاقتدا، ثم یقول: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بدون دعا لافتتاح ثم یقرأ الفاتحه و لا یقرأ سوره بعدها: ثم یکبر تکبیره الثانیه، ثم یقول: اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و بارک علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا ابراهیم و علی آل سیدنا ابراهیم و بارک علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و علی آل سیدنا ابراهیم و علی آل سیدنا ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید: ثم یکبر تکبیره الثالثه و یدعو بعدها للمیت بای دعا اخروی و الافضل ان یمکن بالدعا المتقدم ثم یکبر تکبیره الرابعه و یقول بعدها: اللهم لاتحرمننا اجره و لا تفتنا بعده.

نماز میت فرض کفایی است به گونه‌ی که هرگاه گروهی یا کسی به انجام آن اقدام کند، از عهده‌ی دیگران ساقط می‌گردد و در این جا می‌خواهیم کیفیت نماز جنازه را از دیدگاه‌های مذاهب پنج‌گانه بررسی کنیم. شافعیه درباره‌ی کیفیت نماز میت گفته‌اند: کسی که نماز مرده را می‌خواند، اول بگوید نیت دارم که چهار تکبیر (نماز مرده) را به‌جای آورم بر مرده‌ی از مردگان مسلمین به‌عنوان فرض کفایه. سپس تکبیر تحریم می‌گوید و شروع می‌کند: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سوره‌ی فاتحه را می‌خواند و بعد از فاتحه، تکبیر دوم را می‌گوید و بر پیامبر و آل او درود می‌فرستد به این صورت: اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و علی سیدنا ابراهیم و علی آل سیدنا ابراهیم و بارک علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و علی آل سیدنا ابراهیم و علی آل سیدنا ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید، سپس تکبیر سوم را می‌گوید و بعد از الله اکبر سوم برای مرده دعا می‌کند، بعد از دعای مرده، الله اکبر چهارم را می‌گوید این دعا را می‌خواند خداوند ما را از اجر او محروم نگردان و بعد از ایشان ما را نابود مگردان و بعد از خواندن آیه‌ی الذین یحملون العرش الخ سلام می‌دهد. تمام چهار مذهب اهل سنت به چهار تکبیر اعتقاد دارند. اما امامیه نماز میت را دارای پنج تکبیر می‌دانند. ■

۷- طلاق

طلاق = معناه فی اللغه حل القید، سواء کان حسناً، کقید الفرس، و قید الاسیر، او معنوياً، کقید النکاح، و هو الارتباط الحاصل بین الزوجین.

طلاق در لغت به معنی بازکردن زنجیر است، چه آن زنجیر حسنی باشد مانند زنجیر اسیر یا معنوی باشد مانند قید نکاح و از نظر شرعی طلاق ارتباطی است که از جدایی میان زن و مرد حاصل می‌شود. یا تصرفی است که از جانب مرد بدون دلیل حاصل می‌شود. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ص ۲۷۸، مغنی المحتاج، بحث طلاق)

۸- وقف

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد

که می‌حرام ولی به از مال اوقاف است
وقف = «الوقف و یجمع علی وقوف و اوقاف و هو فی اللغه الحبس، تقول: وقتت کذا اذا حبسته. ولا تقول. اوقفه الا فی لغه ردیئه و هذا علی عکس حبس، فان الفصیح فیه ان تقول: احبست کذا و لاتقول، حبسته الا فی لغه ریئه. و الوقف شرعاً حبس مال یمکن الانتفاع به مع بقا عینه بقطع التصرف فی رقبته علی مصرف مباح موجود».

وقف که جمع آن وقوف و اوقاف می‌باشد، در لغت به معنی حبس است. وقتی که می‌گویی آن مال را وقف کردم هنگامی آن از جریان بیندازیم و در حبس فردی یا موسسه درآوریم و اوقفته گفته نمی‌شود و در اصطلاح شرع، نگهداری مالی است که می‌توان در آن بهره برد با حفظ عین آن مال و باید در مصارف درست و مباح هزینه شود و موقوف برای معصیت درست نمی‌باشد، زیرا اعانه به ظلم است. (فقه المنهجه، ص ۹)

۹- وضو

حافظ هر آن که عشق نورزید و وصل خواست

احرام طسوف کعبه‌ی دل بی‌وضو بیست